

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۱

بررسی انتساب کتاب اثبات الوصیه به مسعودی

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۱۲

حسین قاریان*

محمدرضا جباری**

اثبات الوصیه، کتابی است که درباره اوصیا و وصایت ائمه علیهم السلام نگاشته شده است. این اثر، از زمان نجاشی، عالم رجالی مشهور اوایل قرن پنجم هجری، به علی بن حسین مسعودی، نگارنده مروج الذهب منسوب گردیده است. علت این انتساب را می‌توان ذکر گزاره‌هایی با گرایش امامی در لابه‌لای کتب مسعودی شمرد. ارائه این دیدگاه از سوی نجاشی، سبب گردید بسیاری از محققان و محدثان به پیروی از او، اثبات الوصیه را به مسعودی نسبت دهند. این مقاله کوشیده است با بررسی مقایسه‌ای دو کتاب مروج الذهب که در انتساب آن به مسعودی تردیدی نیست و اثبات الوصیه که انتسابش به نگارنده مروج الذهب محل تأمل است، درباره این انتساب داوری کند. تفاوت‌های دو کتاب، در: سبک نگارش، روش تدوین، مشایخ و راویان، سبب شده که این انتساب، مردود

* کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

شمرده شود.

کلیدواژگان: امامیه، مروج الذهب، اثبات الوصیه، علی بن حسین مسعودی، نجاشی.

مقدمه

اثبات الوصیه، کتابی است که به معرفی اوصیا پرداخته و از وصایت ائمه علیهم السلام سخن رانده است. انتساب این کتاب به علی بن حسین مسعودی، نگارنده *مروج الذهب*، مسئله‌ای است که از دیرباز مورد بحث بوده و نجاشی، اولین کسی است که این کتاب را به مسعودی نسبت داده و در کتاب *رجال*ش آورده است. طرح این نظریه از سوی نجاشی، موجب شد که بزرگان *رجال* و تاریخ، به پیروی از وی، *اثبات الوصیه* را به مسعودی نسبت دهند و در این انتساب، تردیدی ننمایند؛ ولی در گذر زمان، بر اثر مطالعه *اثبات الوصیه* و دیگر کتب مسعودی، از جمله *مروج الذهب*، اختلاف‌هایی در سبک و محتوای نگارش کتاب‌ها مشاهده شد که شبهاتی درباره نگارنده *اثبات الوصیه* در پی داشت؛ البته کسی در انتساب *مروج الذهب* به مسعودی تردیدی ندارد و اگر شبهه‌ای هست، درباره نگارنده *اثبات الوصیه* می‌باشد.

اکنون در محافل علمی، انتساب *اثبات الوصیه* به مسعودی، موافقان و مخالفانی را به همراه دارد؛ از دیگر سو، کارهای مقایسه‌ای در مطالعات تاریخی، نسبت به مطالعات دیگر، بسیار کم انجام شده است. نبود مطالعات تطبیقی بین انتساب *اثبات الوصیه* به مسعودی یا عدم آن، یکی از این کاستی‌هاست. این در حالی است که در پژوهش‌های متقدمان و متأخران، درباره این انتساب آثار مستقلی نگاشته شده است و نظرهای متفاوتی داده‌اند. در مورد انتساب *اثبات الوصیه* به مسعودی می‌توان به کتاب‌هایی چون: *رجال نجاشی*، *الخلاصه علامه حلی*، *حاشیه بر الخلاصه شهید ثانی*، *بحار الأنوار علامه مجلسی*،

مجمع الرجال عناية الله على القهبائي، تنقيح المقال مامقاني، الوجيزه علامه مجلسي، أمل الآمل شيخ حر عاملی و الذريعة الى تصانيف الشيعة شيخ آغا بزرگ اشاره کرد و نیز در باب عدم انتساب به مسعودی، می توان بدین آثار اشارت نمود: جواد علی در موارد تاریخ المسعودی، هادی حسین حمود در منهج المسعودی و مقاله «اثبات الوصية مسعودی، صاحب مروج الذهب» از محمد جواد شبیری زنجانی.

نوشتار حاضر، بر آن است که از مقایسه دو اثر یادشده (مروج الذهب و اثبات الوصية)، انتساب یا عدم انتساب اثبات الوصية به نگارنده مروج الذهب را به دست آورد تا شبیه موجود برطرف گردد. آنچه در این نوشتار وجود دارد و آن را از دیگر آثار متمایز ساخته و در هیچ کدام از کتب متقدم و متأخر به آن پرداخته نشده، این است که:

۱. دو کتاب مروج الذهب و اثبات الوصية با یکدیگر مقابله و مقایسه شده اند؛ ۲. سعی بر آن است، تنها تشیع امامی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، تمام مطالب ارائه شده در این نوشتار، درباره امامیه خواهد بود و هدف، آن است که همخوانی و تفاوت این دو کتاب به دست آید. از این رو، مهم ترین پرسش مطرح شده این است که در مقایسه مروج الذهب با اثبات الوصية، آیا می توان اثبات الوصية را به نگارنده مروج الذهب منتسب نمود؟ فرض، پاسخ منفی به آن است؛ زیرا تفاوت هایی در اثبات الوصية و مروج الذهب از جنبه هایی مانند: سبک نگارش، شیوه تألیف و راویان وجود دارد که این انتساب را مردود می نماید. پیش از ورود به بحث، لازم می نماید نگاهی اجمالی به زندگانی مسعودی و همچنین کتاب مروج الذهب و اثبات الوصية داشته باشیم.

درباره مسعودی، مروج الذهب و اثبات الوصية

یک. مسعودی

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ و جغرافی دان سده چهارم هجری است.

جمهرة انساب العرب، سلسله نسب او را «علی بن حسین بن علی بن عبدالله بن زید بن عتبه بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود»^۱ دانسته است. وی در اواخر قرن سوم هجری، در بابل عراق متولد شد.^۲ او با بسیاری از علما و بزرگان عصر خویش مصاحبت داشته است و از آنان علم آموخته و نقل روایت کرده است.^۳ مسعودی در مروج الذهب و التنبيه والاشراف، نام ۳۴ اثرش را می‌آورد که با احتساب مروج الذهب و التنبيه والاشراف، شمار آنها به ۳۶ اثر می‌رسد.^۴ برخی، محمد بن عبدالله بن مطلب شیبیان (ابوالفضل) (۲۹۷ - ۳۸۷ق / ۹۱۰ - ۹۹۷م)، نویسنده الولادات الطیبة الطاهرة، الفرائض و المزار را شاگرد مسعودی دانسته‌اند.^۵ بسیاری از امامیه، مسعودی را ثقة دانسته و او را مدح نموده‌اند. آورده‌اند، وی در جوانی سفرهای بسیاری به شهرها و کشورهای گوناگون داشته است^۶ که بر اثر این مسافرت‌ها، در علمی چون: تاریخ، جغرافیا، سیاست، فرق، ادیان و کلام مهارت کسب نمود؛^۷ ولی آن گونه که از بررسی آثارش برمی‌آید، حوزه علاقه وی، علم کلام و تاریخ بوده است. روش علمی مسعودی در نقل وقایع، به دو صورت است؛ اخباری که از قول دیگران آورده و گاهی نیز نقد نموده که معمولاً در کتاب‌هایش با الفاظی چون: «أخبرنی، حدّثنی، أخبرنا و حدّثنا» آمده و گاهی از افراد یا شخصیت‌هایی مثل امام صادق علیه السلام نقل روایت نموده است. همچنین، اخباری که از مشاهدات خود او نشئت گرفته است؛ مانند گزارش از قبور ائمه بقیع علیهم السلام که گفته است:

جعفر بن محمد را در بقیع، در جوار پدر و جدش به خاک سپردند و بر قبر

آن‌ها در بقیع تاکنون قطعه مرمری است که بر آن نوشته است: بسم الله الرحمن

الرحیم، الحمد لله مبیّد الأمم ومحیی الرمم، هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

سیده النساء العالمین وقبر الحسن بن علی بن ابی طالب وعلی بن الحسین بن علی

بن ابی طالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد.^۸

این گزارش، از مشاهدات مسعودی است؛ البته او در گزارش‌های خود، روشی منصفانه را در پیش گرفته و سعی نموده تمام اقوال مطرح درباره واقعه را بیاورد. وی در مروج الذهب گفته است: «هر که در این کتاب بنگرد، بداند که مذهبی را یاری ندادم و گفته‌ای را طرف‌داری نکردم.»^۹ چراکه این کتاب، تاریخی است و کار مورخ، غیر از متکلم است؛ وی در اواخر عمر، در مصر مقیم شد و در جمادی‌الآخر سال ۳۴۵هـ.ق در شهر فسطاط مصر درگذشت.^{۱۰}

دو. مروج الذهب

مروج الذهب ومعادن الجوهر فی تحف الأشراف من الملوک وأهل الدرایات، از کتاب‌های مسعودی است که موجود می‌باشد و در آن، وقایع را به شکلی روان آورده و اخبار موثق را بیان داشته است. او این کتاب را در سال ۳۳۲هـ.ق تألیف نموده و در جمادی‌الأولی سال ۳۳۶هـ.ق مورد بازبینی قرار داده و در فسطاط مصر به پایان رسانده است.^{۱۱} بسیاری از دانشمندان شرقی و غربی، توجه ویژه‌ای به مروج الذهب نموده‌اند؛ به گونه‌ای که چندین چاپ از آن، در اروپا و شرق به انجام رسیده و نسخه‌های خطی مروج الذهب، در قالب اجزای متفاوت در دنیا موجود است.^{۱۲} مروج الذهب، دارای ۱۳۲ باب است و به دو بخش «پیش از اسلام» و «پس از اسلام» تقسیم شده است. بخش نخست، از خلقت جهان و توصیف زمین و ذکر سرزمین‌ها و دریاها و رودها و کوه‌ها آغاز شده و تاریخ انبیا و اخبار ملت‌ها را، از یهودی و مسیحی و هندی و ایرانی و یونانی و عرب، باز می‌گوید و بخش دوم، از ولادت پیامبر اسلام ﷺ آغاز می‌گردد و تاریخ بعثت و هجرت خلفای راشدین و اموی و عباسی را تا سال ۳۳۶هـ.ق بیان می‌کند.

سه. اثبات الوصیه

اثبات الوصیه، به مسعودی منتسب شده است و موضوع وصیت در این کتاب، از عهد آدم ع تا دوره رسول خدا ص بررسی شده است. این کتاب، چندین بار چاپ شده و برخی

شرح حال نگاران از این کتاب یاد کرده، آن را به صاحب مروج الذهب نسبت داده‌اند.^{۱۳} اثبات الوصیه، دارای سه بخش است؛ بخش اول، به مخلوقات پیش از حضرت آدم علیه السلام تا زمان خلقت ایشان اختصاص دارد. بخش دوم، جریان خلقت حضرت آدم علیه السلام و شرح حال و معجزات پیغمبران پس از او و تاریخ پادشاهانی که در آن زمان بوده‌اند، تا زمان خاتم انبیا علیهم السلام را بیان می‌کند و بخش سوم، به شرح حال، معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام علیهم السلام پرداخته، تاریخ خلفایی را که با ایشان هم‌زمان بوده‌اند، ذکر می‌نماید.

دیدگاه‌های مطرح درباره نگارنده اثبات الوصیه

دو دیدگاه درباره نگارنده اثبات الوصیه در بین صاحب‌نظران، مطرح است که عبارت‌اند

از:

۱. انتساب مروج الذهب و اثبات الوصیه به علی بن حسین مسعودی.^{۱۴}

۲. عدم انتساب مروج الذهب و اثبات الوصیه به علی بن حسین مسعودی. این گروه،

به سه دسته تقسیم می‌شوند:

یک. نگارنده اثبات الوصیه و مروج الذهب، دو نفر با تشابه اسمی می‌باشند؛ چنان‌که

هادی حسین حمود آورده است:

شاید مسعودی دیگری بوده که کتابی به نام اثبات الوصیه نگاشته باشد و

همین موضوع، دلیل مشتبه‌شدن امر نزد علما گردیده است.^{۱۵}

دو. برخی گفته‌اند: نگارنده اثبات الوصیه شلمغانی بوده و میان اثبات الوصیه و کتاب

الأوصیاء ارتباط برقرار است و الأوصیاء که نامش به همین صورت در رجال نجاشی آمده،

ظاهراً همان کتابی است که در اختیار مسعودی، صاحب مروج الذهب بوده و از آن با

عبارت «کتابه فی الوصیه» - در ضمن یادکرد از شلمغانی - نام می‌برد.^{۱۶}

سه. برخی نیز بر این باورند که مؤلف کتاب اثبات الوصیه، علی بن حبشی است که در

اثر تحریف، به علی بن حسین تبدیل شده است. شباهت «حبشی» (یا حبش یا حبیش) به «حسین» در نگارش، پوشیده نیست. سپس، این عنوان بر علی بن حسین مسعودی، صاحب *مروج الذهب* که در همان عصر می‌زیسته، تطبیق داده شده است؛ البته این احتمال هرچند به صورت ضعیف وجود دارد که کلمه «بن قونی» در نگارش پیوسته حروف، شبیه «المسعودی» گردیده، به آن تبدیل شده باشد.^{۱۷}

اقوال قائلان انتساب اثبات الوصیه به مسعودی، نگارنده *مروج الذهب*

بسیاری از بزرگان امامیه، *اثبات الوصیه* را به نگارنده *مروج الذهب* نسبت داده و او را مورد مدح قرار داده‌اند که مهم‌ترین ایشان بدین قرارند:

یک. اولین کسی که *اثبات الوصیه* را به مسعودی، نگارنده *مروج الذهب* نسبت داده، نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ.ق) در *رجال* است. وی بدون هیچ‌گونه توثیقی، درباره مسعودی می‌گوید:

المسعودی ابوالحسن الهذلی، له کتاب... رسالة اثبات الوصیه لعلی بن

ابی طالب علیه السلام...^{۱۸}

دو. ابی منصور الحسن بن یوسف بن مطهر، علامه حلی (ت ۶۴۷ - ۷۲۶ هـ.ق)، در کتاب *الخلاصه* آورده است:

له کتب فی الإمامة وغيرها، منها کتاب فی اثبات الوصیه لعلی بن

ابی طالب علیه السلام وهو صاحب کتاب *مروج الذهب*...^{۱۹}

سه. ابوالحسن علی بن داوود حلی (۶۴۷ - بعد از ۷۰۷ هـ.ق)، در *الرجال* آورده است:

علی بن الحسین بن علی المسعودی، ابوالحسن، له کتاب اثبات الوصیه

لعلی علیه السلام وهو صاحب *مروج الذهب*.^{۲۰}

چهار. عنایة الله علی القهپائی (م ۹۹۳)، در *مجمع الرجال* آورده است:

علی بن الحسین المسعودی، ابوالحسن الهذلی، له کتاب... رسالة اثبات

الوصیة لعلی بن ابی طالب علیه السلام ...^{۲۱}

پنج. ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶هـ.ق)، در منتهی المقال ذکر نموده است:

علی بن الحسین مسعودی، ابوالحسن هذلی، له کتاب فی الإمامة و غیرها، منها

کتاب فی اثبات الوصیة لعلی بن ابی طالب علیه السلام وهو صاحب مروج الذهب.

وی در ادامه، می گوید: علامه مجلسی در بحار الأنوار، اثبات الوصیة و مروج الذهب

را به مسعودی متعلق می داند.^{۲۲}

شش. علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰هـ.ق)، در بحار الأنوار می نویسد:

والمسعودی عده النجاشی فی فهرسته من رواة الشيعة وقال: له كتب منها:

کتاب اثبات الوصیة لعلی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب مروج الذهب.^{۲۳}

هفت. علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰هـ.ق)، در السجیزه در باب علی بن

حسین مسعودی آورده است: «هو صاحب مروج الذهب.» و با حرف «ح» که رمز واژه

ممدوح است، از وی یاد می کند و در توضیح ذکر می نماید: «صاحب اثبات الوصیة.» و

کتاب های رجال ابن داوود و رجال علامه حلی را به عنوان مستندات خود نام می برد.^{۲۴}

هشت. شیخ حر عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴هـ.ق)، در أمل الآمل ذیل نام «علی بن الحسین

مسعودی، ابوالحسن الهذلی» آورده است: «له کتاب فی الإمامة و غیرها.» و ذکر نموده:

«منها کتاب فی اثبات الوصیة لعلی بن ابی طالب علیه السلام وهو صاحب مروج الذهب.» و این

مطلب را به رجال علامه ارجاع داده و در ادامه می نویسد: «و ذکره النجاشی وقال: له رسالة

فی اثبات الإمام لعلی بن ابی طالب علیه السلام» و مقصود وی، همان اثبات الوصیة است.^{۲۵}

نُه. آغابزرگ تهرانی (متولد ۱۲۵۵هـ.ق)، در الذریعة الی تصانیف الشيعة می نویسد:

اثبات الإمامة لعلی بن ابی طالب، للمورخ الشهير المسعودی؛ كما عبر كذلك

النجاشی، يأتي بعنوان اثبات الوصية لإشتهاره به.^{۲۶}

ده. سید حسن صدر (متولد ۱۲۷۲ هـ ق)، در تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام.^{۲۷}

و نیز بسیاری دیگر که ذکر آنان در این مختصر نمی‌گنجد.

اقوال قائلان عدم انتساب اثبات الوصیه به مسعودی، صاحب مروج الذهب

برخی بر این باورند که نگارنده مروج الذهب و اثبات الوصیه متعدد هستند و انتساب

اثبات الوصیه به نگارنده مروج الذهب را مردود و خالی از دلیل دانسته‌اند که از آن جمله

عبارت‌اند از:

یک. دکتر جواد علی (متولد ۱۹۰۷ م)، در موارد تاریخ المسعودی می‌گوید: «اثبات

الوصیه از جهت اسلوب، انشاء، طریقه تألیف، اساتید و راویان، با کتاب‌های دیگر مسعودی

متفاوت است.» وی، همچنین می‌گوید: «این کتاب، متعلق به نگارنده و مؤلف دیگری

است.»^{۲۸}

گفتنی است، حسین حمود در منهج المسعودی نیز این مطلب را از قول جواد علی نقل

کرده است.

دو. هادی حسین حمود، در منهج المسعودی ذیل بحث «العقائد والفرق الدينية»

می‌نویسد:

اثبات الوصیه به شکل فعلی، نمی‌تواند از تألیفات مسعودی صاحب مروج

الذهب باشد و این احتمال نیز وارد است که مؤلف کتاب اثبات الوصیه مجهول

بوده و به اشتباه آن را به صاحب مروج الذهب نسبت داده‌اند.^{۲۹}

سه. محمدجواد شبیری زنجانی در مقاله «اثبات الوصیه مسعودی، صاحب مروج

الذهب» آورده است:

آیه‌الله والد مدظله، در ذیل سندی از الغیبیه نعمانی که با نام «علی بن الحسین» آغاز شده است، مرقوم داشته‌اند: الظاهر أنه علی بن الحسین مسعودی، صاحب اثبات الوصیه وهو غیر صاحب مروج الذهب قطعاً؛ چراکه ابوالعباس نجاشی به گمان یکی بودن علی بن الحسین مسعودی، دو کتاب اثبات الوصیه و مروج الذهب را به یک مؤلف نسبت داده است؛ در حالی که دقت در مندرجات این دو کتاب، می‌رساند این دو نمی‌تواند تألیف یک مؤلف باشد.^{۳۰}

بررسی و تحلیل

اکنون دانستیم، اولین کسی که ادعای انتساب اثبات الوصیه به مسعودی، نگارنده مروج الذهب را نموده، نجاشی در کتاب رجال بوده است و دیگران نیز به دلیل اعتمادی که به نجاشی داشته‌اند و او را از بزرگ‌ترین افراد متخصص در علم جرح و تعدیل روایت می‌دانسته‌اند، در این انتساب از او پیروی کرده‌اند. در توضیح اعتماد بزرگان امامیه به نجاشی، می‌توان به سخن قمی (۱۸۷۷ - ۱۹۴۰ هـ.ق) در کتاب الکنی والألقاب اشاره نمود که گفته است:

نجاشی، از بزرگان و ارکان جرح و تعدیل و عالم‌ترین علما در این زمینه است. او را نمی‌توان با دیگری قیاس کرد و علمای شیعه درباره اعتماد به نجاشی اجماع دارند.^{۳۱}

از این رو، نویسندگان بعد از نجاشی، با اعتماد به سخن وی و بدون اینکه خود تفحص و جست‌وجو نمایند، به انتساب اثبات الوصیه به مسعودی قائل شده‌اند. این نکته نیز درخور تأمل است که نجاشی برای این انتساب، سخنی نگفته است؛ اما می‌توان چند احتمال را به‌عنوان دلیل ذکر کرد:

یک. چند نفر با نام «علی بن الحسین مسعودی» در آن زمان می‌زیسته‌اند و عدم دقت

در این مسئله، موجب انتساب اثبات الوصیه به نگارنده مروج الذهب شده است. دو نگارنده مروج الذهب، کتاب‌هایی را نوشته که هرچند امروزه در دسترس ما نیست، درباره مدح، فضیلت و توصیف امامان شیعه علیهم‌السلام است. همین موضوع، موجب مشتبه شدن امر نزد نجاشی شده و اثبات الوصیه را نیز به نگارنده مروج الذهب نسبت داده است. سه کتاب اثبات الوصیه، در اختیار نجاشی نبوده و از دیگران نام چنین کتابی را شنیده و در مندرجات آن دقت ننموده و آن را به نگارنده مروج الذهب نسبت داده است. چهارم ممکن است، نام نگارنده اثبات الوصیه با نام نگارنده مروج الذهب، از جهت حروف، نزدیک به هم بوده و بر اثر تحریف، به نام نگارنده مروج الذهب تبدیل شده باشد. بنابراین، عدم توجه به این مسئله، می‌تواند دلیل این انتساب باشد. در این رهگذر نیز برخی به عدم انتساب اثبات الوصیه به نگارنده مروج الذهب قائل هستند که دلیل آنان، مواردی چون: تفاوت در شیوه نگارش، مجهول بودن مسعودی و تعدد مسعودی در آن زمان می‌باشد که این ادله نیز قابل توجه و تأمل است.

راویان ذکر شده در مروج الذهب و اثبات الوصیه

مورد دیگری که در انتساب اثبات الوصیه به نگارنده مروج الذهب دارای اهمیت می‌باشد، روایتی‌اند که روایاتشان، سبب رقم خوردن صفحات این کتاب‌ها گردیده است. از آنجا که یکی از اهداف مقاله حاضر، این است که با تأکید بر تشیع امامی، مطالب مروج الذهب و اثبات الوصیه را مورد بررسی قرار دهد، سلسله‌راویانی را که در مباحث تشیع امامی در این دو کتاب آمده‌اند، ذکر شده تا همخوانی یا تفاوت آن‌ها دریافته شود.

۱. راویان ذکر شده در مروج الذهب عبارت اند از:

منصور بن وحشی	صالح بن علی بن عطیه اصم	عبدالرحمن هاشمی
ابوعون، صاحب الدوله	محمد بن علی بن عبدالله	عباس بن عبدالمطلب
عیسی بن ابی دلف	ابوجعفر محمد بن جریر طبری	محمد بن حمید رازی
مجاهد	محمد بن اسحاق	ابن ابی نجیح
محمد بن فرج	ابودعامه	عبدالله بن مالک خزاعی
ابن ازهر	قاسم بن عباد	یحیی بن هرثمه
ابوعبدالله محمد بن عرفه نحوی	محمد بن یزید مبرد	هیثم
ابوسفیان عمرو بن یزید	براء بن یزید	محمد بن عبدالله بن حارث طائی
ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان	ابوفیاض عبدالله بن محمد	ولید بن بختری عیسی
حارث بن مسمار بهرامی	مدائنی	ابوالحسن علی بن سلیمان نوفلی

۲. راویانی که اثبات الوصیه از آنان نقل روایت کرده است:

جابر بن عبدالله انصاری	ابواسحاق سیعی	ابن عباس	ام فروه
سعید بن مسیب	فضیل بن یسار	ابوحمزہ ثمالی	اسود بن سعید
جابر بن جعفر	عنبر بن مصعب	یونس بن ظبیان	مفضل بن عمر

عبدالأعلى على بن اعين	عبيدة بن بشير	ابومسلمه سراج	حسين بن نويره
مفضل بن بشار	داوود بن كثير رقى	عيسى بن عبدالملك	ابوجعفر ضرير
اسحاق بن عمار	هشام بن سالم	حماد بن عيسى	نصر بن قابوس
زياد قندی	محمد بن يزيد	صفوان بن يحيى	على بن جعفر
محمد بن اسماعيل بن فضل هاشمی	حسين بن على بن ريان بن صلت	حكيمه خاتون بنت موسى بن جعفر <small>عليه السلام</small>	ابراهيم بن ابويحيى ابو حمزه ثمالی
عبدالرحمن بن يحيى	حسين بن على و شاء	على بن اسباط	صفوان بن يحيى
حسن بن جهم	محمد محمودى	حسين بن قارون	محمد بن سعيد
يحيى بن هرثمه	فتح بن يزيد جرجانى	احمد بن محمد قابند	محمد بن عيسى
احمد بن محمد حصيبى	ابوبكر فهفكى	على بن عمر نوفلى	هاون بن مسلم
على بن مهزيار	على بن محمد بن حسن	حسن بن اسماعيل بن صالح	احمد سيارى
علان كلبى	موسى بن محمد غازى	احمد بن جعفر بن محمد	احمد بن اسحاق
محمد بن احمد انصارى	ام هانى	اصبغ بن نباته	هارون بن مسلم
جابر بن جعفر	عبدالله بن بشير	على بن ابو حمزه	

تحليل و برسى

اينک با تأمل در اين دو جدول، ديده مى شود که هيچ کدام از راويان اين دو کتاب، در

بحث تشیع امامی، حتی از جهت لقب و کنیه نیز همخوان و شبیه نیستند و راویان مروج الذهب در مقایسه با راویان اثبات الوصیه، متفاوت هستند. حال با این تفاوت آشکار، چگونه می‌توان این دو اثر را به یک نویسنده ملحق نمود؟ زیرا در نوشته‌های منتسب به یک نویسنده، از یک سلسله‌راوی یا راویان نزدیک و شبیه به یکدیگر استفاده می‌گردد؛ درحالی‌که در مروج الذهب و اثبات الوصیه، این شباهت دیده نمی‌شود. پس، با نگاه به راویان ذکرشده در مروج الذهب و اثبات الوصیه، از دو جهت انتساب آن دو کتاب به یک نویسنده، بعید می‌نماید:

۱. تفاوت راویان مروج الذهب و اثبات الوصیه، از جهت هویت و شخصیت؛

۲. تفاوت در سلسله‌روایت ذکرشده در این دو کتاب.

پس از ارائه اجمالی ادله موافقان و مخالفان انتساب اثبات الوصیه به مؤلف مروج الذهب، به مقایسه این دو کتاب پرداخته می‌شود؛ اما پیش از مقایسه دو اثر یادشده، یادآوری این نکته مهم لازم می‌نماید که مروج الذهب با اثبات الوصیه در سبک نگارش، سبک محتوایی، روش فکری، فلسفی، منطقی و ادبیاتی متفاوت است. نخست، برخی از این تفاوت‌ها بیان خواهد شد و سپس، مقایسه مورد نظر انجام خواهد گرفت. تفاوت‌های موجود، عبارت‌اند از:

یک. مروج الذهب، تاریخ‌نگاری اسلامی - عربی را به تاریخ‌نگاری اسلامی - جهانی

تبدیل نموده است؛ درحالی‌که تاریخ‌نگاری اثبات الوصیه، اسلامی - شیعی است.

دو. مروج الذهب، به سنت‌های تاریخ‌نگاری سایر اقوام توجه نموده؛ ولی اثبات الوصیه،

تنها تاریخ‌نگاری شیعی و دوران امامت را آورده است.

سه. مروج الذهب، به علم‌اندوزی، کنجکاوی در آداب و رسوم و ترکیب تاریخ و جغرافیا

توجه بسیاری دارد؛ درحالی که اثبات الوصیه، فقط امامان اثنی عشر را آورده و به امر وصایت امیر مؤمنان، علی علیه السلام توجهی بسزا نموده است.

چهار. مروج الذهب، از اخبار متواتر و مستفیض در نقل خبر استفاده می کند؛ درحالی که اثبات الوصیه، چنین پیش فرضی را نداشته و حتی در یک مورد، از کسانی که متهم به غلو بوده اند و نیز از قول شخصی یهودی درباره نشانه های امیر مؤمنان، علی علیه السلام، نقل روایت کرده است.

پنج. مروج الذهب، از شیوه هایی مانند: مطالعه آثار گذشتگان، گفت و گو و مصاحبه با افراد فرهیخته و دانشمندان، و مشاهده آثار و وقایع و حوادث زندگی اقوام، جوامع، قبایل، امت و ملل مختلف استفاده کرده؛ درحالی که اثبات الوصیه، تنها به مطالعه آثار گذشتگان و نقل روایت از آنان، بسنده نموده است.

شش. مروج الذهب، اطلاعات متفاوتی در زمینه های فرهنگی، دینی، سیاسی و نظامی ارائه کرده و به اسناد خطی، آمارها، ساختمان ها، قلعه ها، صورت ها و نقوش، افسانه ها و روایت های دهان به دهان، زبان ها، مکالمه ها، آداب و رسوم، عقاید دینی و غیردینی توجه اساسی نموده، قدرت تبیین و تحلیل را به خواننده داده است؛ ولی اثبات الوصیه، تنها به ذکر اخبار متفاوت در خصوص اوصاف و فضایل امامان شیعه علیهم السلام پرداخته است.

هفت. مروج الذهب، مورخان، اسناد، مدارک و منابع تاریخی را مورد ارزیابی و نقد قرار داده و در نقد برخی داده ها، از روش تطبیقی استفاده نموده است؛ درحالی که در اثبات الوصیه، تحلیل و نقد وجود ندارد و فقط به ذکر اخبار پرداخته شده است.

هشت. مروج الذهب، از متون ترجمه شده در زمینه های گوناگون استفاده کرده و حتی از کتاب های شیعه، مرجئه، معتزله و خوارج، اقوالی را آورده؛ درحالی که اثبات الوصیه، به

این روش نگاشته نشده است.

نه. مروج‌الذهب، بدون هیچ‌گونه تصعب دینی و با رعایت انصاف، به شناسایی علما و ادیان دیگر می‌پردازد و مسیحیت، مذهب مارونی، ادیان فارس، به‌خصوص مانویه، مزدکیه و زردشتی و کتاب‌های آن‌ها را یادآور شده؛ ولی اثبات الوصیه، در دفاع از مذهب تشیع امامی نگارش یافته و مذهب دیگری را ذکر نکرده است.

ده. مروج‌الذهب، به نقل حوادث سیاسی و اجتماعی دولت‌ها و پادشاهان و روابط سیاسی و وضعیت و کارکرد آن‌ها پرداخته و عملکردشان را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده؛ درحالی‌که اثبات الوصیه، این چنین نیست.

یازده. مروج‌الذهب، در مطالعات تاریخی، روش تجربی - تفهیمی را برگزیده که بر پایه مشاهدات عینی و مطالعات تجربی استوار است؛ درحالی‌که روش اثبات الوصیه، کلامی است و مبتنی بر مطالعات تجربی صرف نیست و آموزه‌های وحیانی و غیبی را نیز در بردارد.

دوازده. مروج‌الذهب، در ارزیابی اخبار و ثبت و ضبط حوادث، تنها از روش علمی و تجربی استفاده کرده است؛ ولی اثبات الوصیه این‌گونه نیست و روشی وحیانی و غیبی دارد.

سیزده. مروج‌الذهب، اخبار معارض با شرع را به عقل ارجاع داده است تا دریابد مورد تأیید عقل است یا خیر؛ درحالی‌که شاید عقل قادر نباشد بسیاری از روایت‌های اثبات الوصیه را بپذیرد؛ البته چون عقل توانایی فهم و پذیرش آن‌ها را ندارد، نمی‌توان روایت‌های این اثر را معارض یا مخالف با شرع دانست.

چهارده. مروج‌الذهب، روش استدلال عقلی بر مباحث تاریخی را برای تجزیه و تحلیل

دقیق و صحیح حوادث تاریخی عرضه کرده است؛ درحالی که مسائل تاریخی ذکر شده در اثبات الوصیه به حدیث مستند شده است.

پانزده. مروج الذهب، از چهار روش: موضوعی، پیرامونی، چکیده‌سازی و تعیین دقیق تاریخ استفاده کرده؛ ولی اثبات الوصیه، بر اساس امامت ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام (تعیین دقیق تاریخ امامت ایشان) نگارش یافته است.

شانزده. مروج الذهب، برای تعیین زمان حادثه، از دو روش نقلی (تاریخی) و تجربی (فلکی - زیجی) استفاده کرده است؛ درحالی که اثبات الوصیه، از اخبار و علم امام علیه‌السلام استفاده نموده است.

هفده. مروج الذهب، از پنج سبک نگارشی استفاده نموده که عبارت‌اند از: روشن و واضح‌نویسی، مختصرنویسی، ساده‌نویسی، پرهیز از تکلف، حُسن تنظیم و ارائه؛ ولی اثبات الوصیه، از سبک روایی استفاده کرده و نشانه‌ها، صفات و معجزه‌های امامان شیعه را به تفصیل آورده است.^{۳۲}

مقایسه محتوایی مروج الذهب و اثبات الوصیه

اکنون محتوای اثبات الوصیه و مروج الذهب با رویکرد تشیع امامی ذکر شده و تفاوت‌ها و همخوانی‌های دو اثر یادشده مطرح نموده، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد تا شباهت یا عدم شباهت این دو کتاب به دست آمده، صحت یا عدم صحت انتساب دو اثر به مسعودی، دریافته شود.

* امیر مؤمنان علیه‌السلام

۱. در بیان قریشی بودن امام

مروج الذهب و اثبات الوصیه، قریشی بودن امام را ذکر کرده‌اند؛ اما دارای تفاوت

بسیاری هستند.

مروج الذهب، قریشی بودن را از شرایط امام دانسته، می گوید: امامت غیر قریشی، جایز و روا نیست و پیامبر فرموده که امامت، در قریش است و قریش را مقدم دارید و بر آن مقدم نشوید؛ چنان که مهاجران در روز سقیفه بنی ساعده در مقابل انصار استدلال کرده اند که امامت، خاص قریش بوده و اگر آن ها حکومت یابند، عدالت کنند؛^{۳۳} در حالی که اثبات الوصیه قریشی بودن را در سخنی سرزنش گونه از امیر مؤمنان، علی علیه السلام خطاب به اعضای سقیفه آورده است و می گوید:

بی خبر از علی علیه السلام، خلیفه انتخاب نمودند و ایشان فرمود: اگر امامت و خلافت به قریش تعلق دارد، من از قریش به خلافت سزاوارترم و اگر مقام خلافت مال قریش نیست، پس، طایفه انصار بر دعوی خود باقی باشند.^{۳۴}

۲. بیان ماجرای سقیفه

واقعه سقیفه، در مروج الذهب و اثبات الوصیه آورده شده است.

اگرچه هر دو کتاب، سقیفه را یادآور شده اند، ولی مروج الذهب آن را در پی استدلال برای قریشی بودن امام می آورد و از آن به بدی یاد نمی کند و اشاره ای گذرا به واقعه کرده، می گوید: مهاجران در روز سقیفه بنی ساعده، در مقابل انصار استدلال کرده اند که امامت، خاص قریش است و اگر آن ها حکومت یابند، عدالت کنند و بسیاری از انصار، دلیل آنان را پذیرفتند؛^{۳۵} اما اثبات الوصیه، به این واقعه و سبب و علت تشکیل آن پرداخته و آورده است که سقیفه تشکیل شد و [مهاجر و انصار] خلیفه را انتخاب نمودند. این خبر، پس از آنکه علی علیه السلام از غسل، حنوط، کفن، آماده کردن جنازه پیغمبر صلی الله علیه و آله برای دفن و نماز به بدن آن بزرگوار فارغ شده بود، به آن حضرت رسید.^{۳۶}

۳. تبیین نص در امامت

مروج الذهب و اثبات الوصیه، آورده‌اند که امام باید از طریق نص انتخاب شود.

مروج الذهب، این مطلب را ذیل اعتقادات امامیه آورده و از قول امامیه می‌گوید: امامیه معتقدند که امامت، حتماً باید از طرف خدا و پیامبر باشد و بدون تعیین ایشان، سزاوار و ممکن نیست و در تمام دوران، حجت خدا میان مردم است. این حجت، یا ظاهر است و یا به دلیل بیم و تقیه، مخفی است؛^{۳۷} در حالی که اثبات الوصیه، انتخاب امام را در طی روایتی از پیامبر اسلام آورده است که در معراج، خدای متعال به رسولش فرمود: بعد از تو، چه کسی سرپرست امت تو خواهد بود؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدا به این امر داناتر است. خدای حکیم فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام، امیر مؤمنان خواهد بود و امامت آن حضرت، به طور شفاهی می‌باشد.^{۳۸} سخن دیگر اینکه مروج الذهب، در انتخاب امام از طریق نص، به تمام ائمه علیهم السلام نظر دارد؛ ولی اثبات الوصیه، این خصوصیت را فقط برای امیر مؤمنان، علی علیه السلام آورده است.

۴. در بیان صفات امام

مروج الذهب و اثبات الوصیه، تمام صفات نیک، از قبیل: بخشندگی، شجاعت، علمیت و عصمت را در امیر مؤمنان، علی علیه السلام جمع دانسته و از این مطالب گزارش داده‌اند.

مروج الذهب، به طور اختصاصی به این موضوع پرداخته و نظر امامیه را ذکر کرده که می‌گویند: تمام این فضایل و صفات، در علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام جمع است؛ از پیش قدم‌بودن در ایمان و هجرت و قرابت و حکم‌کردن به عدالت، تا جنگ و جهاد در راه خدا و خداترسی و تقوا و زهد و عبادت.^{۳۹} این در حالی است که اثبات الوصیه اوصاف یادشده را از پیشگویی‌های یک مرد یهودی آورده است که پیش از تولد

علی علیه السلام به مادرش فاطمه بنت اسد گفته است. اثبات الوصیه می گوید:

آن دانشمند یهودی، به فاطمه بنت اسد گفت: اگر راست بگویی که کفیل این پیامبر هستی، به همین زودی، پسری می زایی که چهارمین فرزند تو خواهد بود؛ او شجاع، مهتر، دانشمند، امام، مطاع، بزرگ‌همت، جوانمرد و رکن دین خود خواهد بود. او برای خدای خود نماز می خواند و روزه می گیرد و نادان، باشتاب، ستمکار و جورکننده نیست و نام او، «علی» خواهد بود.^{۴۰}

۵. در بیان فضایل امام

مروج الذهب و اثبات الوصیه، یاری پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امیر مؤمنان، علی علیه السلام را نقل نموده‌اند.

مروج الذهب، این فضیلت‌ها را از اعتقادات امامیه دانسته و می آورد: چیزهایی که مایه فضیلت اصحاب پیامبر شده، ایمان، هجرت، خویشاوندی، یاری کردن پیامبر و جانب‌داری در راه اوست؛^{۴۱} درحالی که اثبات الوصیه، فضایی شبیه به این را آورده، می گوید: علی در تمام مراحل، پشتیبان پیغمبر است و آن حضرت را در هر کم‌وزیادی یاری می کند.^{۴۲} البته اینها، در ضمن پیشگوی یهودی به فاطمه بنت اسد آمده است.

۶. در بیان ادامه نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله از صلب علی علیه السلام

مروج الذهب و اثبات الوصیه، آورده‌اند که نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام ادامه می یابد. مروج الذهب، این مطلب را در طی روایتی از عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که دلیل لبخندزدن پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام را خواستار شد، آورده و می گوید: پیامبر به عباس فرمود: ای عموی رسول خدا! به خدا که خداوند بیشتر از من، او (علی) را دوست دارد و نسل همه پیغمبران، از پشت خودشان و نسل من، از پشت او خواهد بود؛^{۴۳} درحالی که اثبات الوصیه، این سخن را از گفته‌های یک مرد یهودی آورده، می گوید: پیغمبر، دختر خود را به علی

تزییح خواهد کرد و فرزندان رسول خدا، از صلب علی خواهند بود.^{۴۴}

۷. در بیان اسامی امامان

در مروج الذهب و اثبات الوصیة، اسامی امامان دوازده گانه ذکر شده است.

مروج الذهب، از قول امامیه و به صورت بسیار گذرا و مختصر آورده، می گوید: علی فرزند خود، حسن را به عنوان امام پس از خود تعیین کرد و بعد از حسن، حسین و او نیز بعد از خود، فرزندش علی بن حسین را تعیین کرد و همین طور امامان پس از خودشان را تا امام زمان که دوازدهمین از ایشان است، معین نمودند؛^{۴۵} در حالی که اثبات الوصیة، در دو جا از نوشته های خود، به اسامی امامان دوازده گانه تصریح نموده، آنان را با اوصافی ویژه ذکر کرده است: ۱. در حدیث لوح فاطمه، از جابر بن عبدالله انصاری؛^{۴۶} ۲. روایت امام محمدتقی علیه السلام از قول پدرانش درباره سؤال حضرت خضر علیه السلام و پاسخ های امام حسن علیه السلام و شهادت خضر علیه السلام به امامت امامان دوازده گانه و آوردن نام هریک از آنان.^{۴۷}

۸. در شباهت و هم شأنی امیر مؤمنان، علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مروج الذهب و اثبات الوصیة، امیر مؤمنان، علی علیه السلام را هم ردیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند. مروج الذهب، این را به نقل ابن عباس آورده است که جمعی نشسته بودند و به امیر مؤمنان ناسزا می گفتند. ابن عباس که از آنجا می گذشت، آن سخنان را شنید و نزد آنان رفت و گفت: شهادت می دهم از پیامبر خدا شنیدم که می گفت: هر کس ناسزای من گوید، ناسزای خدا گفته و هر کس ناسزای علی گوید، به من ناسزا گفته است؛^{۴۸} در حالی که اثبات الوصیة در این باره، روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده، می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شد که فرمود: من و علی، نوری بودیم که در پیشانی آدم علیه السلام قرار داشتیم. آن گاه از صلب های پاکیزه بر حمل های پاک انتقال یافتیم؛ تا اینکه در صلب عبدالمطلب علیه السلام جایگزین شدیم. آن نور، به دو قسم تقسیم شد؛ یک قسم آن، در وجود عبدالله و قسم دیگرش، در وجود ابی طالب جای گرفت و من از عبدالله، و علی از ابی طالب خارج شد.^{۴۹}

۹. در بیان ویژگی‌های امامان

مروج الذهب، مطالبی همچون: عصمت، علمیت، شجاعت و بخشندگی امام را به صورت مبثی مستقل و طبق عقیده امامیه آورده است؛^{۵۰} ولی اثبات الوصیه، صفات امام را به صورت جداگانه و اختصاصی ذکر ننموده، آن‌ها را طی پیشگویی‌های مرد یهودی به فاطمه بنت اسد در شأن امیر مؤمنان، آورده است.

۱۰. در ذکر برخی از کرامات، فضایل و زندگی امامان

اثبات الوصیه، مباحثی را مانند: خواب مادر امیر مؤمنان و ولادت ایشان،^{۵۱} محل ولادت و چگونگی ولادتش،^{۵۲} اولین نماز علی علیه السلام،^{۵۳} دعوت خویشان،^{۵۴} لیلۃ المبیت،^{۵۵} غدیر خم،^{۵۶} رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تحویل وصیت‌نامه به علی علیه السلام و تعهدات گرفته‌شده از او از طرف خداوند متعال،^{۵۷} جمع‌آوری قرآن توسط امیر مؤمنان علیه السلام،^{۵۸} حمله به خانه امیر مؤمنان و آتش زدن درب آن،^{۵۹} چندین روایت درباره فضایل و معجزات امیر مؤمنان علیه السلام،^{۶۰} ضربت خوردن علی علیه السلام و وصیت‌های او،^{۶۱} محل دفن امیر مؤمنان علیه السلام و چگونگی دفن ایشان^{۶۲} آورده است؛ درحالی که در مروج الذهب، هیچ‌کدام از این موارد، ذکر نشده است.

* حسن بن علی علیه السلام

۱. خطبه خواندن امام مجتبی علیه السلام

مروج الذهب و اثبات الوصیه، درباره خطبه‌خواندن امام مجتبی علیه السلام روایت نقل کرده‌اند.

در مروج الذهب آمده است که امیر مؤمنان، علی علیه السلام بیمار شد و به امام مجتبی دستور داد تا نماز جمعه را به جا آورد؛^{۶۳} اما اثبات الوصیه، خطبه‌ای را در طی جنگ با معاویه، از ایشان نقل کرده، می‌گوید: وقتی امام حسن به مدائن آمد، بیشتر آن مردم خُلف وعده کردند و او را تنها گذاشتند. از این رو، آن حضرت بلند شد و خطبه‌ای خواند.^{۶۴}

۲. در سیره و زندگی امام حسن علیه السلام

در مروج الذهب، مباحثی چون: بیعت مردم با حسن بن علی علیه السلام،^{۶۵} خواندن دو خطبه توسط امام مجتبی علیه السلام در زمان حیات امیر مؤمنان، علی علیه السلام و به شهادت رسیدن امام حسن علیه السلام توسط همسرش جده،^{۶۷} آورده شده که در اثبات الوصیه ذکر نشده است.

۳. در بیان برخی وقایع زندگانی امام حسن علیه السلام

در اثبات الوصیه، مطالبی نظیر اینکه: رسول خدا شخصاً متصدی پرورش امام حسن علیه السلام شد،^{۶۸} قیام و جنگ امام مجتبی علیه السلام با معاویه و تخلف مردم از ایشان،^{۶۹} چندین روایت درباره فضایل و معجزات امام حسن علیه السلام،^{۷۰} مدت حیات ایشان،^{۷۱} حوادثی که در زمان دفن وی توسط عایشه صورت گرفت^{۷۲} و نیز سرزنش کردن عایشه توسط ابن عباس^{۷۳} آورده شده است که هیچ کدام از این مطالب، در مروج الذهب وجود ندارد.

* حسین بن علی علیه السلام

۱. در بیان خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا

مروج الذهب و اثبات الوصیه، درباره خروج امام حسین علیه السلام از مدینه و رفتن به سوی عراق سخن گفته‌اند.

مروج الذهب، طی روایتی، حرکت امام حسین علیه السلام را از مدینه شروع نموده و به کوفه می‌رسد؛^{۷۴} در حالی که اثبات الوصیه این ماجرا را بر اساس روایتی از ام سلمه آورده، می‌گوید: کار امام حسین علیه السلام آن طور شد که خواست به سوی عراق خارج شود؛ ام سلمه به وسیله شخصی برای امام حسین علیه السلام پیغام داد: ای آقای من! ما تو را به حق خدا قسم می‌دهیم که به طرف عراق خارج نشوی.^{۷۵}

۲. مدفن امام حسین علیه السلام

مروج الذهب و اثبات الوصیه آورده‌اند که محل شهادت و مدفن امام حسین علیه السلام کربلاست.

مروج الذهب، محل شهادت امام حسین علیه السلام را طی روایتی که متوکل دستور داد قبر امام حسین علیه السلام را ویران نموده و سرزمین کربلا را در هم کوبند، آورده است؛^{۷۶} ولی اثبات الوصیه، محل شهادت ایشان را ذیل روایتی از قول ام سلمه و پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله از محل شهادت امام حسین علیه السلام،^{۷۷} آورده است.

۳. در بیان وقایع کربلا

مروج الذهب، مطالبی را از قبیل: دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام و کشته شدن ایشان در کربلا،^{۷۸} دواندن اسب بر جنازه سیدالشهداء و دفن ایشان توسط قوم بنی‌غاضر^{۷۹} و نیز تخریب قبر حسین بن علی علیه السلام در زمان متوکل^{۸۰} ذکر نموده است که در اثبات الوصیه نیامده است.

۴. در بیان کرامات و فضایل امام حسین علیه السلام در کربلا

در اثبات الوصیه، مطالبی همچون: ذکر فضایل و معجزات امام حسین علیه السلام،^{۸۱} سخنرانی ایشان در روز عاشورا خطاب به یزید،^{۸۲} سپردن ودایع امامت به علی بن حسین علیه السلام،^{۸۳} آمدن چهارهزار فرشته جنگ بدر به یاری امام حسین علیه السلام در کربلا،^{۸۴} شیوه جنگ حسین بن علی علیه السلام و تعداد کشته شدگان توسط ایشان،^{۸۵} گریه کردن آسمان و زمین در مصیبت سیدالشهداء^{۸۶} و آمدن جبرئیل، فطرس و ملائکه برای دیدن امام حسین علیه السلام آورده شده است که در مروج الذهب ذکر نشده است.

* علی بن حسین علیه السلام

۱. واقعه حرّه

مروج الذهب، واقعه حرّه و حمله مسلم بن عقبه به مدینه^{۸۸} را نقل کرده که در اثبات الوصیه ذکر نشده است.

۲. در بیان حالات امام سجاد علیه السلام

اثبات الوصیه، مطالبی را چون: حضور امام سجاد علیه السلام در کربلا و بیماری ایشان،^{۸۹} حضور امام باقر علیه السلام همراه پدرش در کربلا و شام،^{۹۰} ادعای امامت محمد بن حنفیه در زمان امام سجاد علیه السلام^{۹۱} و ذکر فضایل و معجزاتی از علی بن حسین علیه السلام آورده است که در مروج الذهب نیامده است.

* محمد بن علی علیه السلام

در بیان فضایل و زندگی امام باقر علیه السلام

اثبات الوصیه، چندین روایت درباره اصل امام و امامت به نقل از امام باقر علیه السلام^{۹۲} و روایاتی درباره معجزات محمد بن علی علیه السلام ذکر کرده است؛ درحالی که مروج الذهب، تنها مدت حیات و شهادت امام باقر علیه السلام^{۹۳} را نقل کرده و مطلب دیگری را در احوال، فضایل و حوادث زندگی ایشان بیان ننموده است.

* جعفر بن محمد علیه السلام

۱. در برخی حالات امام صادق علیه السلام

مروج الذهب، مطالبی را از قبیل نامه ابوسلمه خلال به امام صادق علیه السلام^{۹۴} و جزییات قطعه مرمری که در قبرستان بقیع بر روی قبر امامان شیعه علیهم السلام^{۹۵} بوده است، آورده که در اثبات الوصیه دیده نمی شود.

۲. در بیان زندگی و فضایل امام صادق علیه السلام

اثبات الوصیه، مطالبی را مانند: روایات امام باقر علیه السلام درباره امامت جعفر بن محمد علیه السلام^{۹۶} و چندین روایت را درباره فضایل و معجزات امام صادق علیه السلام^{۹۷} ذکر نموده که مروج الذهب آن ها را نقل نکرده است.

* موسی بن جعفر علیه السلام۱. زندانی بودن امام کاظم علیه السلام

مروج الذهب، از قول عبدالله بن مالک خزاعی، شرطه دار و ناظر قصر هارون الرشید، زندانی بودن موسی بن جعفر و چگونگی آزاد شدن ایشان از زندان را آورده است؛ در حالی که اثبات الوصیه این مطلب را نقل نکرده است.^{۹۸}

۲. در بیان زندگانی و فضایل امام کاظم علیه السلام

اثبات الوصیه، معجزات موسی بن جعفر علیه السلام هنگام ولادت،^{۹۹} روایاتی درباره امامت موسی بن جعفر علیه السلام،^{۱۰۰} ذکر معجزاتی از امام کاظم علیه السلام،^{۱۰۱} مسموم شدن امام کاظم علیه السلام توسط سندی بن شاهک ثقفی^{۱۰۲} و سپردن ودایع امامت به علی بن موسی علیه السلام^{۱۰۳} را آورده که در مروج الذهب ذکر نشده است.

* علی بن موسی علیه السلام۱. مسمومیت علی بن موسی علیه السلام

مروج الذهب و اثبات الوصیه، درباره مسمومیت علی بن موسی الرضا علیه السلام سخن گفته‌اند.

مروج الذهب، مسمومیت را توسط انگور زهرآلود ذکر کرده است و می‌گوید: علی بن موسی، در طوس به سبب خوردن انگور زیاد که به قولی زهرآلود بود، درگذشت.^{۱۰۴} این در حالی است که اثبات الوصیه، مسمومیت را به سبب انار سمی گفته است و می‌گوید: عبدالله بن بشیر می‌گوید: انارها را دانه کردم. همین که مأمون خواست قاشق چهارمی از انارها را به آن مظلوم بدهد، ایشان فرمود: بس است؛ تو به مراد خود رسیدی. آن روز را به شب نرسانده بودیم که صدای ضجه و گریه بر پا شد.^{۱۰۵}

۲. ولایتعهدی امام رضا علیه السلام

مروج الذهب، آورده است: مأمون در سال دویست هجری ولایتعهدی را به امام

رضا علیه السلام داد و دختر خود را به عقد او درآورد و نامش را بر درهم و دینار زد و لباس و پرچم سبز را باب نمود؛ ولی این مطالب، در *اثبات الوصیه* نیامده است.^{۱۰۶}

۳. در بیان زندگی و فضایل امام رضا علیه السلام

اثبات الوصیه، مطالبی نظیر: نام مادر امام رضا علیه السلام،^{۱۰۷} مدت امامت و عمر علی بن موسی،^{۱۰۸} تحویل ودایع امامت از طرف امام کاظم علیه السلام به علی بن موسی علیه السلام،^{۱۰۹} روایاتی که دلالت بر امامت علی بن موسی علیه السلام دارد،^{۱۱۰} چگونگی خروج امام رضا علیه السلام از مدینه و گریه کردن خاندان ایشان در وقت بدرقه امام رضا علیه السلام،^{۱۱۱} ذکر معجزات و اخبار غیبی از علی بن موسی الرضا علیه السلام،^{۱۱۲} شیوه مسمومیت امام رضا علیه السلام^{۱۱۳} و حضور محمد بن علی برای غسل و تدفین ایشان^{۱۱۴} را آورده است که مروج الذهب آن‌ها را ذکر نکرده است.

* محمد بن علی علیه السلام

در بیان حالات و فضایل محمد بن علی علیه السلام

اثبات الوصیه، مطالبی همچون: ولادت امام جواد علیه السلام،^{۱۱۵} بشارت امام رضا علیه السلام به ولادت ایشان،^{۱۱۶} یادکردن از جواد الائمه علیهم السلام به عنوان مولود پُر خیر و برکت،^{۱۱۷} ذکر روایاتی درباره به امامت رسیدن محمد بن علی علیه السلام در کودکی^{۱۱۸} و سؤال‌های یحیی بن اکثم از امام جواد و پاسخ‌های ایشان^{۱۱۹} را بیان کرده است؛ ولی مروج الذهب، تنها ازدواج، وفات و محل دفن امام جواد علیه السلام^{۱۲۰} را آورده است.

* علی بن محمد علیه السلام

۱. محل دفن علی بن محمد علیه السلام

مروج الذهب و *اثبات الوصیه*، سامرا را به عنوان محل دفن امام هادی علیه السلام ذکر کرده‌اند.

مروج الذهب می‌گوید: در سامرا، در خیابان ابواحمد به خاک سپرده شد؛^{۱۲۱} در حالی که *اثبات الوصیه* آورده است: ایشان در یکی از منزل‌های خودشان دفن شد^{۱۲۲} و در جای

دیگر آورده است: حسن بن علی علیه السلام در «سر من رأی»، پهلوی پدرش، امام علی النقیی دفن گردید.^{۱۲۳}

۲. اتفاق‌های رخ داده در زمان امام محمد علیه السلام

مروج الذهب، سعایت‌ها و بدگویی‌های دشمنان درباره امام هادی علیه السلام،^{۱۲۴} سؤال متوکل از علی بن محمد علیه السلام درباره عباس بن عبدالمطلب^{۱۲۵} و ماجرای زینب کذابه^{۱۲۶} را آورده که در اثبات الوصیه نیامده است.

۳. در بیان زندگانی و فضایل امام هادی علیه السلام

اثبات الوصیه، مطالبی چون: ولادت و مدت امامت امام هادی علیه السلام،^{۱۲۷} باخبرشدن از شهادت پدرشان در مدینه و احساس عجز نمودن محمد بن علی علیه السلام «از رسیدن به مقام امامت که ائمه این حالت را درک می‌کرده‌اند»،^{۱۲۸} آوردن امام به سامرا توسط یحیی بن هرثمه و معجزات امام علیه السلام در مسیر رفتن،^{۱۲۹} ذکر روایاتی درباره نصیحت‌ها و سفارش‌های امام به شیعیان و فضایل و معجزات ایشان^{۱۳۰} و نیز مراسم تدفین امام هادی علیه السلام توسط امام عسکری علیه السلام^{۱۳۱} را آورده که در مروج الذهب ذکر نشده است.

* حسن بن علی علیه السلام

در بیان معجزات و زندگانی حسن بن علی علیه السلام

در اثبات الوصیه، روایاتی درباره امامت حسن بن علی علیه السلام،^{۱۳۲} فضایل و معجزات امام عسکری علیه السلام^{۱۳۳} و زندانی بودن حسن بن علی علیه السلام^{۱۳۴} آمده که در مروج الذهب هیچ‌کدام ذکر نشده و تنها اشاره‌ای مختصر به خلیفه زمان و شهادت ایشان^{۱۳۵} شده است.

* حجت بن حسن علیه السلام

تفاوت در بیان زندگانی و حالات حجت بن حسن علیه السلام

اثبات الوصیه، ولادت امام زمان علیه السلام و چگونگی آن را به نقل حکیمه خاتون^{۱۳۶} و امامت حجت بن حسن علیه السلام^{۱۳۷} را ذکر نموده است؛ ولی مروج الذهب هیچ‌کدام را نیاورده و

تنها می‌گوید: حسن بن علی، پدر مهدی منتظر بود که امام دوازدهم و قطعی امامیه است و بیشتر شیعیان، شیعه ایشان هستند.^{۱۳۸}

تحلیل و بررسی

بررسی تطبیقی این دو کتاب نشان می‌دهد که هر دو در محتوا، همخوانی و تفاوت‌هایی دارند؛ ولی شباهت‌ها بسیار اندک و کلی است؛ درحالی‌که تفاوت‌های بسیاری دارند و تفاوت‌هایی را که از مقابله دو اثر یادشده به دست آمده، می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

یک. روش *مروج الذهب*، ذکر واقعه و بررسی، تحلیل و نقد آن است؛ درحالی‌که روش *اثبات الوصیه*، روایی است. این کتاب، به ذکر روایت‌های مختلف درباره صفات، فضایل، مناقب و وقایع زمان معصومان علیهم‌السلام پرداخته است.

دو. *مروج الذهب*، مسائل مختلف تاریخی، جغرافیایی، دینی و علمی را با یکدیگر آورده و گاهی آن‌ها را مورد نقد قرار داده است؛ درحالی‌که روش *اثبات الوصیه*، کاملاً کلامی است و در جای‌جای کتاب، روایت‌های متفاوت درباره امامان شیعه ذکر شده و به تفصیل به آن‌ها پرداخته است و هیچ نقدی در آن وجود ندارد.

سه. *مروج الذهب*، به وقایع تاریخی به صورت گذرا پرداخته و پیوسته مسائل مختلف را به کتاب‌های دیگرش ارجاع داده است؛ درحالی‌که چنین سبکی در *اثبات الوصیه* وجود نداشته و وقایع را به شکل مفصل ذکر کرده و در هیچ‌جایی از کتاب، به منبع دیگری ارجاع داده نشده است.

چهار. *مروج الذهب*، مسائل تاریخی را آورده و در برخی موارد، مباحث کلامی، فلسفی، حدیثی و یا فقهی را به آن آمیخته است؛ درحالی‌که *اثبات الوصیه*، کتابی صرفاً کلامی است و وصیت به‌ارث‌رسیده از عهد آدم تا خاتم و سپس به امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام را ذکر

کرده و معتقد است که امامت، استمرار نبوت است. پنج. راویان مروج الذهب، با اثبات الوصیه تفاوت بسیاری دارند؛ بدین صورت که هیچ کدام از راویان مروج الذهب، در اثبات الوصیه نیامده‌اند و برعکس. شش. مسعودی در مروج الذهب، بر آن است که از هیچ مذهبی تمجید ننماید و گفته است: «هر که در این کتاب بنگرد، بداند که مذهبی را یاری ندادم و گفته‌ای را طرف‌داری نکردم»؛^{۱۳۹} در حالی که اثبات الوصیه، بر آن است که شیعه امامی اثنی‌عشری را مطرح نماید.

هفت. در مروج الذهب، الفاضلی چون: «أخبرنی، حدّثنی، أخبرنا و حدّثنا» آمده و گاهی از افراد یا شخصیت‌هایی مثل امام صادق علیه السلام نقل روایت نموده است. همچنین، اخباری را که از مشاهدات خود او نشئت گرفته، آورده است؛ در حالی که اثبات الوصیه، تنها به ذکر روایت معصومان علیهم السلام پرداخته و درباره ایشان ذکر روایت کرده و از مشاهدت خود سخنی نگفته است.

هشت. مروج الذهب، برخی وقایع متواتر تاریخی مثل غدیر را یادآور نشده است. بنابراین، در بررسی صورت گرفته به دست آمد که تفاوت بسیاری در این دو کتاب از جهت‌های گوناگون، همچون: سبک شکلی و محتوایی، روش تألیف، اندیشه صاحبان دو کتاب، ادبیات آن‌ها، منابع و مستندات آن‌ها، چگونگی استناد، نظم فکری و منطقی مروج الذهب و اثبات الوصیه وجود دارد که یکی بودن نگارنده مروج الذهب و اثبات الوصیه را از ذهن دور می‌نماید. از این رو، نویسنده این دو اثر، یک نفر نبوده، انتساب اثبات الوصیه به مسعودی، نگارنده مروج الذهب، بعید می‌باشد.

جمع بندی

در نهایت، شایان توجه است که اگرچه اندیشمندان امامی گفته‌اند که مسعودی صاحب

مروج الذهب، مؤلف اثبات الوصیه بوده است، ولی در این دو کتاب، اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد که این معنا را از ذهن دور ساخته، اختصاص هر دو کتاب به علی بن حسین مسعودی، صاحب مروج الذهب را بعید می‌نماید و شاید تعدد علی بن حسین مسعودی مطرح باشد که باعث شده به اشتباه اثبات الوصیه را به نگارنده مروج الذهب نسبت دهند. در ادامه، برخی از این تفاوت‌ها را ذکر می‌نماییم:

۱. مروج الذهب، در لابه‌لای سخنانش، به اختصار از امامان شیعه یاد نموده و به صورت گذرا به آن‌ها اشاره کرده است؛ ولی اثبات الوصیه، به امامان شیعه و هر آنچه در مورد آنان است، پرداخته است؛ به عبارت دیگر، مروج الذهب، کتابی تاریخی با تکیه بر جغرافیا، فقه، فلسفه یا حدیث است و اثبات الوصیه، کتابی کلامی است.

۲. سبک و سیاق کلی مروج الذهب، بسان کتب عامه است و از خلافت خلفای نخستین شروع کرده، سرگذشت تمامی خلفای دیگر را مورد واکاوی قرار داده است؛ در حالی که اثبات الوصیه، فقط از ائمه علیهم‌السلام یاد می‌کند.

۳. مروج الذهب، در جای‌جای نوشته‌هایش به کتاب‌های دیگرش مثل التنبیه والإشراف، اشاره نموده و خواننده را به آن ارجاع داده است و هم‌اکنون بر اثر همان ارجاعات، نام کتب مسعودی که مفقود شده، در دست است؛ ولی اثبات الوصیه، به هیچ کتاب دیگری ارجاع نداده است.

۴. کسانی که مروج الذهب از آنان نقل روایت می‌کند، با افرادی که در اثبات الوصیه از ایشان روایاتی نقل شده، متفاوت‌اند.

۵. برخی مواقع، ذکر وقایع، زندگی و شهادت ائمه علیهم‌السلام در مروج الذهب و اثبات

الوصیه، متفاوت است؛ همچنان که در تفاوت‌ها اشاره شد.

۶. مطالب بسیاری در مروج الذهب آورده شده که اثبات الوصیه از آن‌ها نام نمی‌برد و مطالبی در اثبات الوصیه آمده که مروج الذهب نیاورده است.

۷. اثبات الوصیه، روایت‌های متعددی درباره ظهور و غیبت امام زمان علیه السلام آورده است؛ در حالی که مروج الذهب، به صورت مختصر و گذرا از نام حجت بن حسن علیه السلام می‌گذرد.

به‌طور کلی، اختلاف اثبات الوصیه با کتاب‌های دیگر منتسب به مسعودی، از حیث سبک، نگارش، روش تألیف و راویانی که از آنان نقل روایت شده، بسیار زیاد و متفاوت است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن حزم اندلسی، *جمهرة انساب العرب*، قاهره: دار التعارف، بی‌تا، ص ۱۹۷.
۲. علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، بیروت: دار الأندلس، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م، تحقیق یوسف اسعد داغر، ج ۲، ص ۶۵.
۳. هادی حسین حمود، *منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة*، بغداد: دار القادسیة للطباعة، ۱۹۸۴م، ص ۳۵ - ۴۵.
۴. ابوعلی حائری، *منتهی المقال*، قم: مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ شیخ عباس قمی، *فوائد الرضویة*، [بی‌جا]: [بی‌تا]، ص ۲۲۷.
۵. ابی‌العباس احمد بن علی نجاشی، *رجال نجاشی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، [بی‌تا]، ص ۲۵۴؛ محمدباقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۸۴؛ *عناية الله قهپایی*، *مجمع الرجال*، قم: اسماعیلیان، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۶؛ ملا علی‌علیاری، *بهجة الآمال*، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۴۸۰.
۶. محمدعلی مدرس تبریزی، *ریحانة الأدب*، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۳۰۷؛ شیخ عباس قمی، *فوائد الرضویة*، پیشین، ص ۲۷۸.
۷. هادی حسین حمود، *منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة*، پیشین، ص ۲۰ و ۲۲.
۸. علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۵.
۹. همان، ج ۴، ص ۳۸۶.
۱۰. همان، ص ۲۱؛ شیخ عباس قمی، *فوائد الرضویة*، پیشین، ص ۲۷۸.
۱۱. علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۱، ص ۱۲.
۱۲. هادی حسین حمود، *منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة*، پیشین، ص ۸۲.
۱۳. همان.

١٤. ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، پیشین، ص ٢٥٤؛ ابی منصور الحسن بن یوسف بن مطهر حلی، خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، [بی جا]: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٧ق، ص ١٨٦؛ عناية الله قهپایی، مجمع الرجال، پیشین، ج ٣، ص ١٨٦؛ ابوعلی حائری، منتهی المقال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٦ق، ج ٤، ص ٣٩٠ - ٣٩٢؛ محمدباقر مجلسی، الوجيزة فی الرجال، تصحیح محمدکاظم رحمان ستایش، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٧٨ش، ص ١٢٢؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق، ج ١، ص ٣٦؛ شیخ محمد بن الحسن حر العاملی، أمل الأمل، تحقیق سید احمد حسینی، قم: دار الکتب الإسلامی، ١٣٦٢ش، ج ٢، ص ١٨٠؛ سید حسن صدر، تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام، عراق: مركز النشر والطباعة العراقية، [بی تا]، ص ٢٥٣.
١٥. هادی حسین حمود، منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدينية، پیشین، ص ٨٧.
١٦. سید محمدجواد شبیری زنجانی، «اثبات الوصية مسعودی، صاحب مروج الذهب»، فصلنامه انتظار، ١٣٨٠ش، ش اول، ص ٢٠١ - ٢٢٨.
١٧. همان.
١٨. ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، پیشین، ص ٢٥٤.
١٩. ابی منصور الحسن بن یوسف بن مطهر حلی، خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، پیشین، ص ١٨٦.
٢٠. تقی الدین الحسن بن علی بن داوود حلی و ابی جعفر احمد بن ابی عبدالله برقی، کتاب الرجال، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ١٣٨٣ش، ص ٢٤١.
٢١. عناية الله قهپایی، مجمع الرجال، پیشین، ج ٣، ص ١٨٥ - ١٨٦.
٢٢. ابوعلی حائری، منتهی المقال، پیشین، ج ٤، ص ٣٩٠ - ٣٩١.
٢٣. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ١، ص ٣٦.
٢٤. همو، الوجيزة فی الرجال، پیشین، ص ١٢٢.

۲۵. شیخ محمد بن الحسن حر العاملی، *أمل الآمل*، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۰.
۲۶. شیخ آغابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، پیشین، ج ۱، ص ۶۳.
۲۷. سید حسن صدر، *تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام*، پیشین، ص ۲۵۳.
۲۸. هادی حسین حمود، *منهج المسعودی فی بحث العقائد والفرق الدینیة*، پیشین، ص ۸۷.
۲۹. همان.
۳۰. سید محمدجواد شبیری زنجانی، «اثبات الوصیة مسعودی، صاحب مروج الذهب»، پیشین.
۳۱. شیخ عباس قمی، *هدیة الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی والألقاب والأنساب*، ذیل نام «نجاشی»، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۶۲ش، ص ۲۵۳.
۳۲. نک: حامد منتظری مقدم، «روش مسعودی در ارزیابی و تدوین و نگارش اسناد و اطلاعات علمی - تاریخی»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، تابستان و پاییز ۱۳۸۳ش، پیش شماره ۲ و ۳.
۳۳. علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۴.
۳۴. همو، *اثبات الوصیة لعلی بن ابی طالب علیه السلام*، قم: مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.
۳۵. همو، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۴.
۳۶. همو، *اثبات الوصیة*، پیشین، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.
۳۷. همو، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۴.
۳۸. همو، *اثبات الوصیة*، پیشین، ص ۲۱۶.
۳۹. همو، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.
۴۰. همو، *اثبات الوصیة*، پیشین، ص ۲۵۰.
۴۱. همو، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۵.
۴۲. همو، *اثبات الوصیة*، پیشین، ص ۲۵۰.
۴۳. همو، *مروج الذهب*، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۸.

٤٤. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ٢٥٠.
٤٥. همو، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٢٢٥.
٤٦. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ١٦٨ - ١٧٠.
٤٧. همان، ص ١٦٠ - ١٦١.
٤٨. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ١٠.
٤٩. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ١٣٣.
٥٠. همو، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٢٢٣ - ٢٢٥.
٥١. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ١٤٠ - ١٤٢.
٥٢. همان، ص ١٣٣.
٥٣. همان، ص ١١٦.
٥٤. همان، ص ١١٧ - ١١٨.
٥٥. همان، ص ١٢٢.
٥٦. همان، ص ١٢٣.
٥٧. همان، ص ١٢٥ - ١٢٦.
٥٨. همان، ص ١٤٥ - ١٤٦.
٥٩. همان، ص ١٤٦ - ١٤٧.
٦٠. همان، ص ١٥٢ - ١٥٣.
٦١. همان، ص ١٥٣.
٦٢. همان، ص ١٥٦ - ١٥٨.
٦٣. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٢، ص ٤٣١.
٦٤. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ١٥٨.
٦٥. همو، مروج الذهب، پیشین، ج ٢، ص ٤٢٦.
٦٦. همان، ج ٢، ص ٤٣١ - ٤٣٢.

٦٧. همان، ص ٤٢٧.
٦٨. على بن الحسين مسعودى، اثبات الوصية، پيشين، ص ١٥٧.
٦٩. همان، ص ١٥٨.
٧٠. همان، ص ١٥٠ - ١٦٢.
٧١. همان، ص ١٦٢.
٧٢. همان، ص ١٦٣.
٧٣. همان.
٧٤. على بن الحسين مسعودى، مروج الذهب، پيشين، ج ٣، ص ٦٠ - ٦١.
٧٥. همو، اثبات الوصية، پيشين، ص ١٦٥ - ١٦٦.
٧٦. همو، مروج الذهب، پيشين، ج ٤، ص ٥٠ - ٥١.
٧٧. همو، اثبات الوصية، پيشين، ص ١٦٤.
٧٨. همو، مروج الذهب، پيشين، ج ٣، ص ٦٠ - ٦١ و ٥٤.
٧٩. همان، ص ٦٢ - ٦٣.
٨٠. همان، ج ٤، ص ٥١ - ٥٢.
٨١. على بن الحسين مسعودى، اثبات الوصية، پيشين، ص ١٦٣ - ١٦٤.
٨٢. همان، ص ١٦٧ - ١٦٨.
٨٣. همان، ص ١٦٧.
٨٤. همان، ص ١٦٨.
٨٥. همان، ص ١٦٨.
٨٦. همان، ص ١٦٧ - ١٦٨.
٨٧. همان، ص ١٦٤.
٨٨. على بن الحسين مسعودى، مروج الذهب، پيشين، ج ٣، ص ٧٠ - ٧١.
٨٩. همو، اثبات الوصية، پيشين، ص ١٧٠.

٩٠. همان، ص ١٧٠ - ١٧١.
٩١. همان، ص ١٧٢ - ١٧٣.
٩٢. همان، ص ١٧٤ - ١٨٠.
٩٣. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٤٤٠ - ٤٤١.
٩٤. همان، ص ٢٥٢ - ٢٥٣.
٩٥. همان، ص ٢٨٥.
٩٦. علی بن الحسین مسعودی، اثبات الوصیه، پیشین، ص ١٨١.
٩٧. همان، ص ١٨١ - ١٨٢.
٩٨. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٣٤٦ - ٣٤٧.
٩٩. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ١٩٠ - ١٩١.
١٠٠. همان، ص ١٩٢ - ١٩٥.
١٠١. همان، ص ١٩٧ - ١٩٩.
١٠٢. همان، ص ٢٠٠.
١٠٣. همان، ص ١٩٩ - ٢٠٠.
١٠٤. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٤٤٠ - ٤٤١.
١٠٥. همو، اثبات الوصیه، پیشین، ص ٢١٤ - ٢١٥.
١٠٦. همو، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٤٤٠ - ٤٤١.
١٠٧. علی بن الحسین مسعودی، اثبات الوصیه، پیشین، ص ٢٠٢.
١٠٨. همان، ص ٢١٩.
١٠٩. همان، ص ٢٠٥.
١١٠. همان، ص ٢٠٣ - ٢٠٥.
١١١. همان، ص ٢١١.
١١٢. همان، ص ٢١٣ - ٢١٤.

١١٣. همان، ص ٢١٥.
١١٤. همان، ص ٢١٥ - ٢١٦.
١١٥. همان، ص ٢١٧ - ٢١٨.
١١٦. همان، ص ٢١٦ - ٢١٧.
١١٧. همان، ص ٢١٨.
١١٨. همان، ص ٢١٩ - ٢٢٠.
١١٩. همان، ص ٢٢٤ - ٢٢٦.
١٢٠. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٣، ص ٤٦٤.
١٢١. همان، ج ٤، ص ٨٤.
١٢٢. علی بن الحسین مسعودی، اثبات الوصیة، پیشین، ص ٢٤٣.
١٢٣. همان، ص ٢٥٦.
١٢٤. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٤، ص ٨٤ - ٨٥ و ١١ - ١٢.
١٢٥. همان، ص ١٠ - ١٢.
١٢٦. همان، ص ٨٦.
١٢٧. علی بن الحسین مسعودی، اثبات الوصیة، پیشین، ص ٢٤٢.
١٢٨. همان، ص ٢٢٩.
١٢٩. همان، ص ٢٣٣ - ٢٣٥.
١٣٠. همان، ص ٢٣٥ - ٢٤٢.
١٣١. همان، ص ٢٤٣.
١٣٢. همان، ص ٢٤٤ - ٢٤٥.
١٣٣. همان، ص ٢٥٤.
١٣٤. همان، ص ٢٥٥.
١٣٥. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ٤، ص ١١٢.

۱۳۶. علی بن الحسین مسعودی، اثبات الوصیه، پیشین، ص ۲۵۷ - ۲۶۱.

۱۳۷. همان، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.

۱۳۸. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۲.

۱۳۹. همان، ص ۳۸۶.